



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

پنجمین مبحث در باب اعطای جوایز برای فعالیت‌های مختلف ورزشی، فرهنگی، علمی، از طرف شخص ثالث به کسانی است که در یک مسابقه علمی، فرهنگی، هنری، ورزشی و امثال آن شرکت کرده‌اند مقدماتی را عرض کردیم و بعد وارد بحث شدیم و گفتیم که این موضوع و مقام پنجم از مباحث مهمی است که امروز جزء زندگی اجتماعی بشر شده است و فوق‌العاده رایج است و هم حکومت‌ها و هم مؤسسات و نهادهای غیر حکومتی برای ترویج یک عمل یا یک فرهنگ یا دانش یا یک هنر و برای مقاصد مختلفی که دارند از این ابزار و شیوه فوق‌العاده استفاده می‌کنند برای اینکه علمی توسعه پیدا کند، فرهنگی رواج پیدا کند، یک کاری هنری توسعه پیدا کند و چیزهایی از این قبیل و گاهی هم می‌آیند موقوفاتی یا بنیادهایی درست می‌کنند که سرمایه‌گذاری و درآمدزایی دارد برای برگزاری مسابقات و المپیادها و اعطای جوایز، برای همین مسابقات در رشته‌های مختلف و فوق‌العاده این مسئله تخصصی شده است و لذا اهمیت بالایی برخوردار است این مسئله پنجم.

ما به مناسبت بحث قمار این را مطرح کردیم چون شبهه‌ای در اینجا وجود دارد که ممکن است قمار باشد از این جهت به‌عنوان پنجمین مبحث اینجا مطرح شد، گفتیم که بعد از بیان مقدمات، بحث ما در دو فصل قرار می‌گیرد.

مبحث اول

بحث اول این بود که از نظر فنی و فقهی این اقدام در چه مقوله‌ای و چه ساختاری قرار می‌گیرد ساختار فقهی این مسئله چیست؟ که برای یک عمل و یک اقدام چیزی را اعلام می‌کند، در مسائل علمی فرهنگی، هنری و امثال این‌ها، این در چه جایگاه فقهی قرار می‌گیرد، به عبارت دیگر ساختار فقهی این موضوع چیست؟ این یک مبحث است.

بحث دوم

بحث دوم این است که بعد از این که ساختار فقهی‌اش را پیدا کردیم و در حقیقت مبنای جواز و مقتضی جوازش مشخص شد ببینیم مانعی برای صحت این اعطای جوایز وجود دارد یا ندارد و دلیلی برای حرمت قائم هست یا نیست؟



این دو مبحث است وارد مبحث اول شدیم که بیان مقتضی جواز این کار بود، چه ساختار فقهی و چه دلیل فقهی برای صحت و جواز این کار وجود دارد.

راه اول: جعالة

در اینجا گفتیم که برای ساختار فقهی برای این عمل و اعطای جوایز برای تصحیح عمل چند ساختار می‌شود پیدا کرد اولی که خیلی جاافتاده و رایج و متعارف بود همان جعالة بود این که ما بگوییم اعطای جوایز برای فائزین و آن‌هایی که رتبه آورده‌اند- یا تک رتبه‌ای یا چند مرتبه‌ای- اعطای جایزه از باب جعل و جعالة است و یکی از مصادیق جعالة اعطای جوایز است، اعلام می‌کند هر کس این اثر هنری با این ویژگی‌ها پدید آورد ده تا سکه داده می‌شود. یا در این زمینه اثری تولید کرد یا در فلان مبحث یک نظریه علمی را تولید کرد و یا مقاله‌ای نوشت یا تابلویی ترسیم کرد و امثال این‌ها، ده تا سکه به او داده می‌شود. این همان جعالة است.

این یک راه بود که مفصل بحث کردیم و گفتیم که یکی از مصادیق جعالة همین است و در کتاب جعالة باید این نوع مصادیق که رواج دارد مورد توجه قرار گیرد. این یک راه بود که گذشت و البته گفتیم مادامی که آن شخص عمل نکرده است جعالة جایز است در غیر این صورت ملزم است که آن را بدهد و در جعالة گفتیم که « یغتفر فی الجعالة ... ما لا یغتفر فی الإجارة »^۱ یعنی لازم نیست طرف معلوم باشد خیلی چیزهای آن آسان است ایقاعی است که احراز شرایط در آن، دشوار نیست و این طریق اول و ساختار اول فقهی بود که همان ورود این بحث و گنجاندن بحث در باب جعالة بود که درست هم هست.

راه دوم: اجاره

راه دوم و طریق دومی که اینجا برای تصحیح و تجویز این عمل می‌شود به آن اشاره کرد بحث اجاره است همان‌طور که در بحث قبل اشاره کردیم اجاره برخلاف جعالة، عقد است و به همین دلیل باز برخلاف جعالة عقد لازم است بر اساس اوفوا بالعقود توافق و تعاهدی که بین موجر و مستأجر می‌شود و یا مستأجر و یا اجیر می‌شود توافقی لازمی است و اوفوا بالعقود می‌گیرد و عقد، عقد لازم است. پس:

^۱ - هدایة العباد (للکلبایگانی)؛ ج ۲، ص: ۴.



اولاً: اجاره عقد است؛

ثانیاً: لازم است؛

ثالثاً: باید در موجر و مستأجر در آن اموال یا مستأجر و اجیر در اشخاص باید طرف‌ها مشخص باشند. این‌ها از ویژگی‌های اجاره است.

اقسام اجاره

۱- اجاره گاهی در اموال و املاک است آنجا می‌گویند موجر و مستأجر آن‌که خانه را می‌دهد به دیگری موجر

است و آنکه می‌پذیرد و اجاره می‌کند به آن مستأجر می‌گویند که این به بحث ما قسم اول اجاره ربطی ندارد.

۲- قسم دوم اجاره در اشخاص است که فردی را برای کاری اجیر می‌کند.

اصطلاح اینجا با آنجا فرق دارد کسی که اجیر می‌کند می‌گویند مستأجر و کسی که اجیر می‌شود اجیر می‌شود. مستأجر و اجیر است.

در اعیان و اموال موجب و قابل را موجر و مستأجر می‌گویند اما در اشخاص که اعمالشان را اجاره می‌کند آنجا تعبیر موجب و قابل همان مستأجر و اجیر است.

تعریف اجاره مدنظر

این قسم دوم مورد بحث ما است. در اجاره باید طرفین مشخص باشند. با این مقدماتی که عرض کردم می‌شود به این شکل اجاره را تصحیح و تصویر کرد که شخصی با فلان گروه یا کارخانه‌ای یا بنیادی نهادی شخصی، یا حقوقی قرارداد می‌بندد و آن را اجیر می‌کند برای اینکه این مسابقه را ببرد این کار را انجام دهد، این تصویر اجاره است در اینجا، در بحث قبلی و تصویر اول تصویر جعله ای بود که لازم نبود طرف معینی داشته باشد اعلام می‌کرد هر کس ماشین من را پیدا کرد سکه‌ای به او می‌دهم یا در مسابقات اعلام می‌کند هر کس بهترین مقاله را در این موضوع نوشت یا نظریه‌ای آورد به او جایزه‌ای می‌دهیم. این طرف معینی نمی‌خواست.



خصوصیات اجاره

اما اجاره عقد است و متقوم طرفین است و دو طرف هم باید مشخص باشند با این قیود، تصویر اجاره‌ای به این شکل می‌شود که با یک گروه معینی قرارداد می‌بندد که تو این کار را بکن من این قدر پول به تو می‌دهم، اگر آن کار را انجام داد بر اساس این عقد او مستحق این مال می‌شود. این برای کسی است که می‌برد؛ که دو یا سه گروه را در دولت اجیر می‌کند با آن‌ها قرارداد می‌بندد مثلاً فدراسیون قرارداد می‌بندد که بازی کنند، شک و شبهه‌ای در این نیست و قطعاً اجاره‌اش درست است چون دو بحث داشتیم یکی اینکه کسی مبلغی به همه بدهد که از باب جعاله و از باب اجاره درست است.

انواع جعاله

- ۱- یک مبحث این است که به برنده در مسابقه یا صاحبان رتبه در مسابقه یا بازی بخواهد چیزی را بدهد، گفتیم جعاله در هر دو متصور است شبهه شرعی هم ندارد، هم می‌تواند چنین جعلی قرار دهد هرکسی یا هر تیمی در این بازی وارد شد و بازی کرد مثلاً ده سکه داده می‌شود، یا هرکسی که در این باب مقاله‌ای نوشت جایزه‌ای به او داده می‌شود این یک نوع بود.
- ۲- نوع دوم جعاله این بود که وجهی را قرار می‌دهد برای آن‌که رتبه بیاورد گفتیم هر دو نوع جعاله درست است هم جعل مالی برای کل افراد یا گروه‌هایی که وارد این مسابقه بشوند و کاری بکنند، ولو برنده نشوند. به همه جایزه‌ای می‌دهند بعد به آن‌هایی که رتبه بالاتری را به دست می‌آورند جایزه اضافی می‌دهند، گاهی حکومت می‌خواهد بازی انجام شود، می‌گوید تمام گروه‌هایی که بازی کنند به آن‌ها پول می‌دهیم، هر کس می‌خواهد ببرد. یا موضوعی را اعلام می‌کند هر کس راجع به این مقاله بنویسد بیست تومان به آن‌ها می‌دهیم،

اقسام اجاره

در بحث اجاره همین دو قسم متصور است؛

- قسم اول این است که گروهی را اجیر کند برای اینکه بازی کنند، این، درست است مانعی ندارد و شکی در آن

نیست،



- با این گروه قرار می‌بندد گروه مشخص است، اجیر معین و عمل معین است چون این‌ها شرایط اجاره است، وجهی هم که می‌خواهد بدهد معین است؛ اجیر می‌تواند به خاطر این، وارد میدان شود و بازی کند، در این شک و بحثی نیست.

آن‌که محل بحث بود و می‌شود تصویر اولیه از آن ارائه داد این است که یک گروه را اجیر کند برای این‌که برنده شود و قبل از دیگران به خط پایان برسد. در موتورسواری، دوچرخه‌سواری، ماشین‌سواری، اتومبیل‌رانی و امثال این‌ها قبل از دیگران به خط پایان برسد یا بهترین مقاله را بنویسد این تصویر اجاره در اینجا است.

نتیجه اولیه

پس اجاره دومین راه تصحیح امر هست و مثل جعاله دو مورد دارد، آنجایی که چیزی را برای همه قرار می‌دهند که کاری را انجام دهد آنجا طرف معین است و وجه معلوم است کار معلوم است همه چیز هم است؛ اما در بحث مسابقه‌ای که می‌خواهد به برنده چیزی بدهد چگونه؟

شرایط اجاره

ممکن است کسی این تصویر را بگوید، ولی ممکن است که اشکال شود به اینکه در باب اجاره که عقد لازم است هم موجر باید معین باشد، هم اجیر باید مشخص باشد و هم اینکه مال الاجاره باید مشخص باشد و هم اینکه عمل باید معین و مقدور باشد. این‌ها چهار پنج تا شرط در باب اجاره است که در کتاب اجاره حتماً دیده‌اید، صحت اجاره و تمامیت اجاره متقوم به این است؛

۱- مستأجر معین و معلوم باشد مثل جعاله نیست که همین‌جور بگوید هر کس این کار را کرد.

۲- باید طرف معلوم باشد.

۳- اینکه مال الاجاره باید معلوم باشد یک سکه یا دو سکه، همین‌طور چیزی به او می‌دهم نباید باشد، ولی در جعاله حتی این هم در بعضی حدودش درست بود.

۴- اینکه آن عملی که می‌خواهد انجام شود آن‌هم باید معین باشد، عمل مبهم کلی که معلوم نیست چقدر ارزش دارد و چه طور است.



۵- اینکه آن عملی که اجیر انجام دهد باید مقدور او باشد یعنی توانایی بر انجام آن را داشته باشد. این چهار پنج شرط باب اجاره است که در جعاله جاعل باید معلوم باشد ولی شرایط بعدی به سختی و دشواری باب اجاره نیست و لذا ما جعاله را قبول داشتیم هم برای جعل و کل آنهایی که وارد بازی می‌شوند هم جعل خاص برای آن که می‌برد ولو اینکه معلوم نیست که قرار است چه کسی برنده باشد. ایقاعی بود و فقط جایز بود والا این شرایط در آن نبود.

اشکالات اجاره

اما در اجاره این شرایط دشوار و سنگین است که همین مطلب، مسئله را با مشکل مواجه می‌کند.

۱- برنده شدن مقدور اجیر هست یا نه؟

از جمله اشکالاتی که می‌شود گفت این است که بردن در این مسابقه از ناحیه اجیر معلوم نیست که مقدور است یا نیست، یعنی شدنی هست یا نیست و به این دلیل ممکن است کسی بگوید اجاره نمی‌شود. از طرف دیگر در اینجا حتماً طرف اجاره باید معین باشد، نمی‌تواند همین‌طور بگوید من یکی از شمارا اجیر کردم، باید تعیین کند که چه کسی را اجیر کرده است.

ممکن است تا اینجا درست کنیم بگوییم، اینجا مثل جعاله اعلام کلی نمی‌کنیم، طرف را معین می‌کند، اما بعد از این مرحله باز اشکالی که باقی می‌ماند این است که این عمل معلوم نیست مقدور باشد یا نباشد، بردن در مسابقه معلوم نیست از عهده آن برآید یا نه مسابقه امری مجهول است.

۲- مجهول بودن عامل

نمی‌دانیم قرار است این عمل از چه کسی صادر شود، این‌ها شرایط اجاره است که مهم‌ترین آن در اینجا معین بودن طرف اجیر است و یکی هم مقدور بودن عمل است. معین بودن آن را می‌شود تصویر و حل کرد به اینکه به صورت کلی با یکی از این‌ها قرارداد نمی‌بندد، با یک گروه خاصی قرارداد می‌بندد یا جدا جدا قرارداد می‌بندد این قابل حل است.



اما اشکالی که مقدور است یا مقدور نیست، ممکن است بگویم معلوم نیست که مقدور است یا نیست، همین که معلوم نیست، شبهه مصداقیه می‌شود، نمی‌شود به عمومات تمسک کرد برای اینکه عمومات می‌گویند اجاره‌ای درست است که عمل در آن مقدور باشد و اگر شک داریم که مقدور است یا نیست، اطلاعات نمی‌تواند آن را بگیرد.

نتیجه بحث راه اول (جعاله)

بنابراین بحث جعاله دلیل ایقاع بودن و شرایط معلوم بودن طرف و معلوم بودن عمل که این مقدور هست یا نیست، این‌ها در آن شرط نبود و لذا هیچ مشکلی نداشت هر دو نوع درست بودند هم برای کل می‌توانست چیزی را جعل کند هم برای برنده‌ها و صاحبان رتبه.

نتیجه بحث راه دوم (اجاره)

اما در اجاره چون معلوم بودن طرف و مقدور بودن عمل شرط است طرف باید معلوم و عمل هم باید مقدور باشد، به این جهت باب اجاره نسبت به جعاله خیلی محدودتر می‌شود، -نمی‌گوییم کلاً نمی‌شود- از نظر طرف محدود می‌شود، برای اینکه همین طوری نمی‌تواند بگوید که من یکی از شما را اجیر کردم، باید قرارداد معین با هر شخص یا تیمی ببندد. این خیلی محدود شد، به طور کلی نمی‌تواند بگوید هر کی برد، باید بگوید، شما یا این گروه یا آن فرد. از حیث مقدوریت هم خیلی وقت‌ها مقدوریت معلوم نیست وقتی که معلوم نیست شبهه مصداقیه می‌شود، قدرت و اجاره و اطلاعات آن را نمی‌گیرد ولی گاهی می‌شود آنجایی که عرف می‌گوید یک گروه براننده قوی است که عرف می‌گوید این مقدورش است می‌تواند اینجا ببرد حالا اگر هم نبرد خوب عمل نکرد، ولی علی‌الاصول عرف می‌گوید توانایی این کار را دارد حالا ممکن است اینجا اتفاقی بیفتد که نشود، نشد که دیگر عمل را انجام نداده است و مستحق اجرت نیست ولی عرفاً می‌گوید مقدور است بنابراین ما نمی‌گوییم که این دو شرط مطلقاً مانع می‌شود که اجاره اینجا مصداق پیدا کند، بلکه می‌گوییم هر دو گاهی مصداق پیدا می‌کند منتها مصداق آن محدود است از نظر معلومیت طرف حتماً در اینجا عقد اجاره را محدود می‌کند اجاره باید بین شما و این بنیاد و یک فرد یا گروه یا گروه‌های معین بسته شود. دایره این از جعاله خیلی محدودتر است.



از حیث شرط دوم که مقدوریت عمل باشد عرف همه جا نمی گوید که این عمل برای این مقدور است خیلی جاها شک دارند، ولی جاهایی که گروه قوی است و وضعیت مشخصی دارد و حتی هردوی آنها علی الاصول این توانایی را دارند و برحسب یک شانس است که نتواند انجام دهد. این حد از مقدوریت شاید کافی باشد و در یک مواردی اجاره هم صحیح است.

جمع بندی بحث اول (باب فقهی جعل جوایز مسابقات، عقد یا ایقاع؟)

بنابراین حاصل عرض ما در باب اجاره این است که فی الجمله می شود این بحث را در باب اجاره قرار دهیم، ولی دایره اجاره در اینجا خیلی اضیق تر از جعله در مبحث اول است؛ و تفاوتی که اجاره با آنجا دارد در دو نکته است که متفاوت از جعله است:

- ۱- اینجا نمی تواند برای کسی کلی قرار دهد طرفها باید معین باشند.
- ۲- فرق دوم این است که علی الاصول عرف باید بگوید این عمل مقدور او است یعنی این حد از توانایی ذاتی در او باشد، اما اینکه آیا این توانایی حتماً باید به فعلیت برسد شاید در این حد از مقدوریت در باب اجاره دلیل نداشته باشیم. همین که علی الاصول امکانش هست به نظر می آید کافی است. البته تفصیل بیشتر اینکه مقدوریت به چه معنا شرط است و اینکه علی الاصول می تواند در این کار موفق شود کافی است یا کافی نیست، در اجاره فکر می کنیم که همین اندازه کافی است اگر کافی باشد که دیگر مواردی از همین مسابقات در این قسم قرار می گیرد. این هم راه دوم.

سؤال: اجاره برای اصل مسابقه است؟

جواب: گفتیم قطعاً درست است و مشکلی ندارد، اصل این که همه اینها بیابند بازی کنند مشکلی نیست اما اینکه برای برنده در اینجا بگذاریم، چیزی که معلوم نیست این برنده شود یا نشود امکانش باشد یا نباشد، این مجهولیت وعدم مقدوریت یا عدم معلومیت اینکه قدرت بر او هست یا نیست و نوعی مجهولیتی که در آن است ممکن است کسی بگوید این مانع است، ما می گوئیم همین که علی الاصول امکانش هست برای باب اجاره کافی است. آن وقت بعضی جاها



می‌شود ولی بعضی جاها در این حد هم نیست. -این دیگر علی‌المبنی است- اگر کسی در باب اجاره بگوید عمل باید به‌طور دقیق و ریز کاملاً معلوم و مقدور و متیقن باشد به این شکل اینجا نمی‌شود.

سؤال: می‌شود به‌صورت مشروط بیان کنند؟

جواب: در عقد شرط نمی‌شود همان مجهول است برای اصل عمل می‌شود ولی برای برندگی نمی‌شود این همان تعلیق در عقد است که نمی‌شود.

روی آن بحثی که کسانی وارد اصل بازی می‌شوند روی آن حرفی نداریم قطعاً درست است. به این ده تا گروه می‌گوید من به همه شما صد هزار می‌دهم که بازی کنید، عیبی ندارد آن‌ها هم بازی می‌کنند، هم جعاله و هم اجاره این درست است، اما در قسم دوم که می‌خواهد به برنده چیزی بدهد گفتیم جعاله درست است چون جعاله ایقاع است و لازم نیست طرفش معلوم و مقدور باشد و لذا درست است.

اما در اجاره دشواری دارد منتها اینجا می‌گوییم اگر کسی بگوید مقدوریت علی‌الاصول کافی است و از این جهت حل می‌شود طرف آن حتماً باید معین باشد نمی‌تواند به‌صورت کلی با تیمی که بنا است برنده شود اجاره ببندد کافی نیست، باید معلوم باشد که چه کسی طرف است. نمی‌تواند با تیم برنده قرارداد ببندد که هنوز معلوم نیست.

سؤال: شرط ضمنی می‌تواند باشد؟ یعنی برای اصل مسابقه که اجاره کردیم شرط می‌کند اگر برنده هم شود این مقدار را بدهد؟

جواب: این نکته‌ای است که باز در شرط مجهول می‌آید، تصویر دیگری که ایشان در بحث اجاره می‌کنند این‌طور است با این گروه عقد می‌بندد که اگر این بازی را انجام دهد دو سکه بدهد و شرط می‌کند که اگر برنده شد و رتبه اول آورد، یک سکه اضافه هم بدهد؛ که شرط ضمن عقد می‌شود این شرط ضمن عقد بازمهم هما الکلام الکلام یعنی گفته می‌شود شرط هم باید چیزی باشد که مقدور و معلوم باشد چیزی که معلوم نیست بشود یا نشود همان بحث، راجع به شرط هم هست.

عرض ما این است که در اصل بازی هم تصویر جعاله درست است وهم تصویر اجاره، چه ایقاع چه عقد مانعی ندارد؛ اما برای برنده علی‌الاطلاق جعاله درست بود چون شرایط دست و پاگیر در جعاله که -ایقاع است- نیست، اما در اجاره صحت آن محدود می‌شود باید طرف معلوم باشد و علی‌الاصول مقدور باشد و مبنایمان این باشد که مقدوریت



علی‌الاصول کافی است که شاید کافی باشد، حالا بحث فنی فقهی باید در باب اجاره انجام بگیرد. این تفاوت این دو راه بود:

- راه اول موسع است و دایره تجویز و تصحیح آن بالا است برای اینکه ایقاع است و آن قیدوبندها را ندارد هم اصل عمل را می‌گیرد و هم برنده را می‌گیرد.

- راه دوم اصل عمل می‌شود اما برنده با قیود و محدودیت‌های ویژه‌ای نه به شکل عام و موسع. این هم راه دوم فقهی قصه است.

راه سوم: هبه

راه سوم هبه و قول هبه دادن است این‌که یک قولی بدهد و وعد داشته باشد، وعد می‌کند وعده می‌دهد که هر کس در این کار برد، من کمکی به او می‌کنم. این وعده جعل هم نیست که چیزی را قرار دهد برای اینکه هر کس کاری را انجام دهد نوعی وعده به هبه و وعده به بخشش است اگر کسی در این کار وارد شد من - نه اینکه اجری - به او بدهم هدیه‌ای به او می‌دهم، وعده به هبه است.

خود هبه مانعی ندارد، کسی چیزی می‌برد و به او بخشش می‌کنند این جایز است و مانعی ندارد، بنابراین راه سوم یکی بحث خود هبه است، یکی وعده بر هبه است، اگر جدا می‌کردیم مانعی نداشت، بگوییم راه سوم خود هبه است این‌که مانعی ندارد منتها هیچ تعهدی در آن نیست اگر کسی برد، چیزی یا پولی به او می‌دهد. هیچ تعهدی به او نسپرده است بلکه عمل انجام‌شده است و دوست دارد جایزه‌ای به این شخص بدهد. این جایز است. منتها در این راه دیگر تعهدی نیست برخلاف جعاله که در آن تعهد بود، منتها در تعهد می‌گفتیم تا عمل نکرده می‌تواند فسخ کند ولی وقتی عمل شد باید بدهد، یعنی از نظر حقوقی ملزم است، حتی در جعاله بعد‌العمل ملزم به پرداخت است چون یک تعهدی سپرده بود ولو ایقاع بود ولی تعهد داده بود.

در اجاره که بالاتر از این یعنی عقد بود، ملزم به پرداخت بود و نمی‌توانست فسخ کند قبل از عمل هم نمی‌تواند فسخ کند. جعاله قبل از عمل می‌توانست فسخ کند ولی در اجاره این را نمی‌تواند فسخ کند، پای اجاره محکم‌تر بود ولی در هر حال چه جاعل چه مستأجر بعد از عمل متعهد بود.



در هبه بعد از عمل که راه سوم در وعد است، هبه را جدا کردم هیچ تعهدی و مانعی در آن نیست، علاقه دارد یا خوشش میاید به کسی چیزی بدهد، ممکن است هیچ وجه خاصی هم نداشته باشد، یا وجه خاصی دارد ولی وقتی دید اینجا خوب بازی کرد یا خوب جواب مسئله را داد بیست تومان به او می دهد. این هبه هم مانعی ندارد منتها این هبه بعد از عمل، بدون هیچ تعهد قبلی الزام آور نیست. حتی بعد از عمل الزامی در آن نیست، هدیه ای می خواهد می دهد نخواست هم نمی دهد، اگر هدیه را داد، در صورتی که در آن تصرف کند یا زی رحم باشد یا معوض باشد آن وقت لازم می شود، والا بدهد یا ندهد هبه جایز است. این هم راه سوم است که مانعی ندارد ولی ارزشی هم ندارد چون تعهدی در آن نیست، معمول مسابقات این گونه انجام نمی شود.

راه چهارم: وعد بر هبه

راه چهارم وعد بر هبه است. وعده می دهد که من یک بخششی به شما می کنم و لازم نیست معلوم باشد که چه چیزی می خواهد بدهد چگونه باشد، این هم مانعی ندارد وعده دادن امر جایزی است، فقط نکته ای که در وعده است که یک بحث فقهی است و از لحاظ الزام محل بحث است که آیا خلف وعده حرام است یا نیست؟ یا به عبارت دیگر عمل به وعده واجب است؟ وعده ای کرد که در فلان وقت جایی برویم و حرف بزنیم یا وعده کرد که چیزی به شما خواهم داد، آیا در وعده تنجیز و الزامی است و تعهدی است که باید عمل بشود یا نه؟

شکی در رجحان عمل به وعد نیست و در حضاضت و منقصت... شدید در خلف وعده، شکی نیست؛ اما اینکه الزام به عمل به وعد یا تحریم خلف وعده است یا نیست محل اختلاف است، یک نظر فقهی این است که خلف وعده به طور کلی حرام است، کسانی بوده اند که معتقد به این نظر علی الاطلاق هستند، یک نظر دیگری هم که هست نظر مرحوم استاد آقای تبریزی (ره) بود که خلف وعده بما هو هو حرام نیست وعده که می دهد اگر حین وعده قرارش این است که عمل نکند از باب کذب حرام است، وعده می دهد ولی در نظر دارد که انجام ندهد این دروغ می گوید، می گوید صد هزار تومان به تو می دهم ولی تصمیم دارد که ندهد، این حرام است و حرمتش هم از حیث کذب است؛ یعنی وقتی وعده می دهد بنا دارد که در وقت خود پول را ندهد یا در موقعیتی که قرار گذاشتند همدیگر را ببینند نرود این حرام



است. این از حیث کذب است اما می‌فرمایند فی حد نفسه حرام نیست. در آنجا هم دو نظر است من نظر نهایی را نمی‌توانم عرض کنم یادم نیست آن وقت به چه نتیجه رسیدم.

این دو نظر است از نظر فقهی است. نظر اول این است که عمل به وعده واجب است و خلف وعده مطلقاً حرام است اما نظر دوم این است که عمل به وعده واجب است، عمل خلف وعده در صورتی حرام است که حین وعده می‌داند که نمی‌خواهد انجام دهد. این هم نه از باب خلف وعده بلکه از باب کذب حرام است ولی خلف وعده کراهت دارد.

وقتی که وعده می‌دهد چون وعده دادن یک نوع خبر از آینده است ولو اینکه انشائی است ولی انشاء مستلزم یک خبر هم هست، از حیث دلالت التزامی آن است. وقتی که بنا دارد سر وعده نرود یا پول را به موقع ندهد، مدلول خبری التزامی این، کذب می‌شود و از حیث کذب حرام است. این هم راه چهارم است که وعده به اعطای هدیه‌ای به شخص برنده مانعی ندارد، اما اینکه الزام آور است یا نیست، تابع همین نظر است اگر کسی گفت مطلقاً عمل به وعده واجب و تخلف از آن حرام است این الزام آور است؛ اما اگر این نظر را ندادیم، الزامی در آن نیست مگر در جاهایی از موارد خاص باب کذب.

سؤال: از نظر حقوقی باز فرق می‌کند، یعنی از نظر شرعی شاید ولی از نظر حقوقی چطور؟ چون این خلف وعده حرام است رابطه‌ای بین جرم و تساوی نمی‌دانند؟

جواب: این نکته‌ای است که توضیح می‌دهم، نکته درستی است.

پس عمل به وعده واجب است یا نیست محل بحث است تفاوت دیگر هم از لحاظ حکم وضعی یا تکلیفی است که ان شاء الله فردا.